

## تعامل مفتیان روسیه با بوش

جرج بوش رئیس جمهور آمریکا مفتی سه جمهوری شمال قفقاز یعنی عیسی خامکخویف (اینگوشتیا)، مراد تاوقازخوف (اوستیای شمالی) و اناس پیشیخاچف (کاباردا-بالکاریا) را به ویلای خانوادگی خود دعوت کرد.

**سرویس روسیه/آران نيوز**

خبرگزاری آران / سرویس روسیه: جرج بوش رئیس جمهور آمریکا مفتی سه جمهوری شمال قفقاز یعنی عیسی خامکخویف (اینگوشتیا)، مراد تاوقازخوف (اوستیای شمالی) و اناس پیشیخاچف (کاباردا-بالکاریا) را به ویلای خانوادگی خود دعوت کرد.

به گزارش خبرگزاری آران به نقل از هفته نامه اخبار مسکو، هر سه آن ها به خوبی و خوشی راهی ایالات متحده شده، با رئیس جمهور و پدر گفتگو، از نیویورک بازدید و نیز با اعضای جمعیت مسلمان ایالات متحده و نمایندگان جمعیت‌های مهاجران شمال قفقاز آشنا شدند.

این دیدار هنوز به پایان نرسیده و به همین دلیل جای تعجب است که دریافت اطلاعات درباره آن (از جمله از شورای مفتی‌های روسیه) کار بسیار دشواری از آب در آمده است.

سفارت روسیه در واشنگتن هم اطلاعات چندانی نداشت،ولی خانم کاترین سترنس نماینده وزارت امور خارجه آمریکا که میزبان این سفر است، اظهار بی‌اطلاعی کاملا کرد و گفت: ما از هیچ دیدار رهبران مسلمانان روسیه اطلاعی نداریم.

در این گزارش آمده است ، پس چرا طرف آمریکایی پیرامون این دیدار پرده‌ای از «مه غلیظی» کشیده است؟ آیا نخواستند يك بار دیگر مسکو را با این ابتکار ناگهانی خود ناراحت کنند؟ یا اینکه خود موضوع بحث خانواده رئیس جمهور با مفتی‌ها نیازی به آشکاراگویی نداشت؟ هر دو جواب کم‌احتمال نیستند. ولی در رابطه با این دیدار دو سوال مشخص مطرح می‌شود. چرا احمد حاجی عبدالله‌یف مفتی داغستان درمیان مدعوین ذکر نشده است؟ اصولا ،چه احتیاجی داشت که شخصیت‌های مذهبی شمال قفقاز را به آمریکا دعوت کنند؟ روحانیون رسمی اسلامی می‌توان با اصولگر ایان پروتستان (انجیلی) آمریکایی درباره چه چیزی صحبت کنند؟جواب سوال اول ساده است. به احتمال قوی به خانواده بوش توصیه کردند برای اجتناب از رویدادهای ناگوار مفتی داغستان را دعوت نکنند. ظاهراً مشاوران رئیس جمهور آمریکا سایت اداره روحانیت مسلمان داغستان را خوب مطالعه کرده و دیده‌اند که این سایت مملو از تفسیرهای و مقالات تحلیلی ضد آمریکایی است. عبدالله که یکی از علمای مسلمان معتبر منطقه است، همزمان در زمینه ژئوپلیتیکی قفقاز تبحر دارد. همین امر باعث شد که او را دعوت نکنند.

ولی در مورد علت اساسی دعوت مفتی‌ها به ایالات متحده نمی‌توان به چند جمله بسنده کرد.قبل از همه مایلیم يك فرضیه جسورانه مطرح کنم که البته باید توضیح داده شود. سفر مفتی‌ها به ماورای اقیانوس با برنامه‌های امریکا و اسرائیل نسبت به ایران ارتباط دارد. شواهد و دلایل آشکار این ارتباط وجود ندارد ولی میتوان به نشانه‌های غیرمستقیم مراجعه کرد.

محافظه‌کاران جدید آمریکایی و از جمله بوش پسر اعتقاد راسخ دارند که «رژیم انمه لجام گسیخته» (همانطور که حدس زدید، منظورشان ایران است) باید به هر قیمتی که شده سرنگون شود. به همین دلیل ضربه نظامی به ایران که بارها به تعویق افتاده است، بالاخره (احتمالا در سال آینده) وارد خواهد آمد. علتش این نیست که مردم یا کنگره آمریکا آن را بخواهند. سفارش دهندگان بانفوذ ماجراجویی‌های ژئوپلیتیکی (که دولت فعلی همین سیاست را دنبال می‌کند) و هسته اصولگرای محافظه‌کاران جدید کاخ سفید، این جنگ را می‌خواهند. آنها به منظور وارد کردن ضربه نظامی به ایران به طور شبانه‌روزی سعی می‌کنند از رژیم ایرانی چهره شیطنانی بسازند.

آمریکایی‌ها به همین دلیل از تلاش خود برای برکناری محمد البرادعی از مقام مدیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی دست نمی‌کشند تا يك نفر وابسته به خود را به این مقام بنشانند. مسأله این است که محمد البرادعی با ناباری و احتیاط با حل و فصل نظامی مسأله «پرونده هسته‌ای»، ایران برخورد می‌کند. فعالیت تبالود در خاور میانه در جهت عقیم گذاشتن عامل عربی-اسلامی (و از جمله عامل سوری) با همان برنامه‌های ضد ایرانی ارتباط دارد. به عنوان «هویج» اندیشه بوش پسر درباره تشکیل بی چون و چرای دولت فلسطین در ۹۰% اراضی کرانه باختری رود اردن و نوار غزه در سال ۲۰۰۸ (در آستانه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا) و پرداخت کمک‌های مالی قابل توجهی به دولت محمود عباس) اعلام شده است.

اگر جرج بوش تا پاییز سال ۲۰۰۸ هیچ برگ برنده نیرومندی در زمینه سیاست خارجی ارائه ندهد، احتمال می‌رود که جمهوری‌خواهان انتخابات را ببازند. ولی تظاهر به حل و فصل مسأله خاور میانه (در شرایط شکست تلاش‌های آمریکا در عراق) می‌تواند به محافظه‌کاران جدید برگ برنده‌ای بدهد. عامل مهم دیگر ،ضربه سرکوبگرانه به ایران است که محافل بانفوذ اسرائیلی تشنه آن هستند. چانه‌زنی بین واشنگتن و تل‌اوویو می‌تواند از طرف يك نماینده اسرائیل چنین باشد: «شما (آمریکا) باید ایران را که اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسد، نهایتاً خنثی کنید. بدون ایران، حزب‌الله و حماس حریف ما (اسرائیل) نمی‌شوند. ما از طرف خود به مذاکرات با سوریه (ولی بدون اعاده ارتفاعات جولان) و تشکیل دولت فلسطینی رضایت می‌دهیم و به طور کلی به صلح‌جویی تظاهر می‌کنیم. در نتیجه شما (جمهوری‌خواهان) در انتخابات ریاست جمهوری شانس خوبی دریافت می‌کنید ولی بعد از آن باید به تأمین امنیت ما ادامه دهید».

این طرح کاملا منطقی است. ولی آیا این طرح کار خواهد کرد؟ اگر فرض کنیم که ایرانیان و اسلامگرایان رادیکال حماس و حزب‌الله تقریباً از استعداد تحلیل و پیشبینی برخوردار نیستند، این طرح بدی نیست. ولی مسأله این است که در صحنه سیاسی نیروهایی با استعداد پایین پیشبینی زنده نمی‌مانند.

يك علت دیگر «جنگ سرد» علیه ایران وجود دارد که توسط رسانه‌های گروهی جهان مسکوت می‌شود و آن وضعیت ناپسامان سیستم مالی امریکاست. بحران بودجه و اموال ایالات متحده، عامل مهمی است که می‌تواند باعث اتخاذ تصمیم درباره شروع جنگ شود. قبلا جان کینس و مارکسیست‌ها در این مورد نوشته بودند و حالا تحلیلگران و اندیشمندان معتبر اروپا، آمریکا و اسرائیل (لیندون لاروش، جوزف ستیگلتیس، گور ویدال، نوهام چومسکی، جولیتو کیزا و آنتونیو نگری) در این مورد می‌نویسند. امپراطوری به قربانیان جدیدی برای «نهنگهای مالی» خود احتیاج دارد. امپراطوری به قیمت کارهای خود توجه نمی‌کند و باید عجله کند تا هنوز فرصت هست که از دروغ (مانند درزمان خود در عراق) درباره برنامه هسته‌ای ایران استفاده کند.

ممکن است برسید مفتی‌های ساده شمال قفقاز که به آمریکا برای «مهمانی» دعوت شدند، به این مسایل چه ربطی دارند؟ معماران هرج و مرج جهانی از قبل برای جنگ جدید آماده می‌شوند. پشت جبهه را تنظیم کینند و می‌خواهند حد اقل از بی‌طرفی اکثریت مسلمانان جهان و رهبرانی روحانی آنها برخوردار شوند، به ویژه در مناطق پیرامون ایران (قفقاز و خاور میانه).

ضربه به ایران، علامتی برای بسیاری از مسلمانان (و نه تنها شیعیان) برای آغاز جهاد علیه آمریکا و اسرائیل خواهد بود. بالاخره مشکل بتوان ثابت کرد که این جنگ علیه اسلام و علیه يك دولت اسلامی نیست. در صورت ضربه به ایران، اختلافات بین شیعیان و سنی‌ها مانع از بروز همبستگی اسلامی نخواهند شد. هدف امریکا، منتفی کردن احتمال بروز این همبستگی است.

بعید است که به مفتی‌های شمال قفقاز درباره ایران چیزی رك و پوست کنده گفته باشند. به احتمال قوی، با آنها درباره «خطر افراط اسلامی (وهاپیت) و ضرورت مقابله با آن»، اسلام معتدل و غیره صحبت کردند. در مجموع، سفر طوری تنظیم شده است که مفتی‌های شمال قفقاز از این به بعد مشکل بتوانند از سیاست آمریکا انتقاد کنند. این کار از نظر روان‌شناختی هم درست تنظیم شده است. مرد قفقازی طبق مقررات غیر مکتوب سنتی هیچ وقت از کسی که مهمان او بوده است، انتقاد نمی‌کند.

ابتکار واشنگتن يك جنبه استراتژیکی دیگر هم دارد که در سفر مفتی‌های شمال قفقاز که عمدتا از مسایل ژئوپلیتیکی دور هستند، بروز کرده است. مسأله این است که بعد از ایران ممکن است نوبت روسیه یا حد اقل قفقاز روسی و کل منطقه خزر فرا برسد. این کار آینده نه چندان دور ، ۳-۵ یا حد اکثر ۸ سال آینده است. دلاری که افت می‌کند و هیچ پشتوانه‌ای ندارد به نفع به عنوان وسیله تضمین احتیاج دارد.

تصادفی نیست که جرج بوش، دکتر ستیون مان، یکی از کارشناسان مهم در زمینه راهبرد «هرج و مرج هدایت‌پذیر» را به مقام نماینده ویژه خود در منطقه قفقاز و خزر منصوب کرده است. او یکی از «جانوگرانی» است که با اداره گرایشات و اختلافات امروزی، آینده را می‌سازند.

مشاوران رئیس جمهور امریکا احتمالا اعتقاد دارند که برگزاری ملاقات کنار «شومینه» با گروهی از مفتی‌های بانفوذ روسیه، حرکت مؤثری است. به نظر من، صرف نظر از کارهای بعدی آمریکا نباید این اقدام تبلیغاتی را دست کم گرفت. شخصیت‌های مسلمان روسیه کمتر به کرملین دعوت می‌شوند ولی پیروان اسلام در کشورمان مسایل و مشکلات فراوانی دارند که متأسفانه به مرور زمان کمتر نمی‌شوند.

انتهای پیام.